

فرآیند طراحی معماری، تعامل میان طراح و بهره‌بردار* (مدل یابی مشارکت در طراحی مسکن‌های شخصی‌ساز)

دکتر مهران علی‌الحسابی**، مهندس مهرداد یوسف‌زمانی^۱

^۱ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۴/۴)

چکیده:

به موازات شکل‌گیری جوامع انسانی، پدیده مشارکت در جهت تقویت روابط اجتماعی متناسب با تنوع نگرش و مکاتب ظهور یافته است که با رشد نهضت‌های انسان‌شناختی مشارکت بهره‌برداران سرلوحه طراحان معماری قرار گرفته و یکی از عوامل مهم در پایداری اجتماعی گردیده است. این پژوهش با معرفی زمینه‌ها و افق‌های مشارکت و دیرینه این پدیده در طراحی مسکن، سعی در معطوف داشتن توجهات دست‌اندرکاران تولید مسکن به بهره‌گیری از پتانسیل‌های اجتماعی این مقوله داشته تا شناخت مناسبی برای انتخاب رویکرد منطقی طراحی، در جلب مشارکت فکری قطب‌های طراحی مسکن بدست آید. از دیگر اهداف مطالعه، سوق دادن سطح مشارکت بهره‌بردار از توجه به نیازهای فیزیولوژیکی، به خودیابی، بوسیله طراح است که در این راستا، دسته‌بندی نیازهای انسانی و نوع مشارکت متناسب با آن، محدودیت‌ها و دامنه‌های دخالت طراح و بهره‌بردار، بازتعریف مقولات طراحی مشارکتی، از اهداف تحقیق می‌باشد. سپس با بهره‌گیری از مولفه‌ها و اهداف در برگزیده آنها، ابزار نظرسنجی طراحی و به‌سنجش گذاشته می‌شود. در خاتمه علاوه بر کسب عوامل اصلی و تحلیل فرضیه‌ها، به مدلی در برگزیده روابط میان عوامل فرآیند طراحی مشارکتی دست می‌یابیم. مطالعه برگرفته از بررسی‌های توصیفی-استنتاجی، کتابخانه‌ای، مصاحبه، سنجش میدانی و تحلیل آماری آنها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی:

مشارکت، قطب‌های طراحی، مسکن‌گزینی، قیود طراحی مشارکتی، جدول هدف - محتوی و مدل یابی.

* این مقاله بر اساس بخشی از رساله دکتری تخصصی معماری با عنوان «بررسی و بازتعریف جایگاه مشارکت در فرآیند طراحی مسکن - مطالعه موردی مسکن‌های شخصی‌ساز شهر سنندج» به راهنمایی جناب آقای دکتر مهران علی‌الحسابی و مشاوره جناب آقای دکتر باقر حسینی و جناب آقای دکتر بهرام صالح صدق‌پور می‌باشد.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۱۱۳۳۷۹۹، نمابر: ۰۸۷۱-۲۵۶۲۰۷۹، E-mail: Alalhesabi@lust.ac.ir

مقدمه

کار خود قرار دادند. او به تبع آن طراحان معماری، ضمن تجدید نظر در تعاریف و مفاهیم فضا، معتقدند که به صورت مجرد نمی توانند تعیین کننده کیفیت فضا باشند. چرا که کیفیت نهایی، محصول تعامل مستقیم بین کالبد و بهره بردار بوده و عدم توجه به این امر در سرنوشت کیفی فضای مسکونی بسیار زیانبار است. پس با این نگرش پرداختن به فرضیه ای تحت عنوان: " رویکرد مشارکتی در طراحی مسکن، بستر و افق های جدیدی از امکانات، روش ها و زمینه های بالندگی را در محیط مسکونی پدید آورده و به دلیل امکان همفکری و تصمیم گیری بهره بردار، علاوه بر مشارکت بهینه، به ارتقای مطلوبیت فضا، انعطاف پذیری متقابل فضا و بهره بردار، تعلق خاطر و افزایش انگیزه های سکونتی بهره بردار خواهد انجامید"، ضروری می باشد و از این منظر فرضیه های جنبی حول محورهای:

الف: همفکری بهره بردار و اعضاء خانواده وی در جهت شناخت و احاطه نسبت به محیط مسکونی، رفع معضلات و ناهنجاریهای میان اعضاء خانواده (بادرک عرصه ها و حریم های داخل خانه) و ایجاد زیبایی واقعی و انطباق فضاها با نیازها.

ب: کسب مهارت در نیاز سنجی و تبدیل آنها به کالبد در طراح، امکان تغییر و تعدیل در توقعات و تمایلات نامناسب بهره بردار، ارتقاء توانمندی طراح در برخورد با بهره برداران گوناگون.

ج: ایجاد زمینه ارتقاء فرهنگ مشارکتی و ارتقاء جو تعامل و تحمل نظریات مخالف، روحیه خود جوشی، اعتماد به نفس، مسئولیت پذیری اجتماعی.

قابل تامل و بررسی بوده و چارچوب نظری پژوهش را شکل می دهد.

متعاقب طرح فرضیه های مذکور، پرداختن به این سوال که «عوامل اصلی و نظری و مدل روابط علی جایگاه مشارکت بهینه (بهره بردار و طراح) در فرایند طراحی مسکن شخصی ساز چیست؟» می تواند پژوهش را به ماحصل برساند.

بدین منظور مقاله جستجوی خود را با تعبیر و تفاسیر واژه مشارکت، جایگاه مشارکت، ضرورت آن در طراحی مسکن، حالات مشارکت در سابقه مسکن گزینی، نوع مشارکت بین قطب های طراحی، دسته بندی نیازهای انسانی و سطح مشارکت، جایگاه بهره بردار در محدوده های طراحی مشارکتی، دامنه فعالیت دو قطب طراحی (طراح و بهره بردار)، به انجام رسانده است و سپس به استخراج مولفه ها و اهدافی که در طرح سوالات پرسشنامه کارساز باشند، برمی آید، تا پس از تحلیل پاسخ ها و فراوانی آنها و نیل به عوامل شاخص اصلی و نظری، به مدلی که نوع و میزان تاثیرات این عوامل را بر یکدیگر نمایان سازد دست یافت.

همه افراد در جوامع انسانی نیازمند سر پناهی به نام مسکن می باشند و قطعاً در پی آنند که در شکل گیری آن نیز دخالت داشته باشند. هر چند که شرایط خاص معاصر (با توجه به مسکن گزینی و دیدگاه های طراحان) این دخالت را در میزان، چگونگی و محتوای مقوله مشارکت بسیار گوناگون نموده است اما مهم اینست که همواره ماهیت وجودی مشارکت مطلوب بوده و حداقل بنیان های مشارکت هم از لحاظ نظری و هم با توجه به معیارهای اخلاقی عاقلانه می نماید (McLegan, 1998, 45).

در این رابطه مباحثی به شرح ذیل قابل تامل است:

- آیا مشارکت، آرمانی بدوی و تراوش از ذهن های ساده لوح است یا می تواند در دنیای واقعی به اجرا در آید؟

- آیا اعتقاد به تنوع انسانی و در نتیجه تنوع طراحی (فضای مسکونی که با انسان و فرد عجین و در هم آمیخته می باشد) می تواند موانع راه مشارکت را مرتفع ساخته و بر پایدار شدن این مقوله بیفزاید؟

- چه کسی، با چه راهکار و تکنیکی می تواند فضاهای در خور تمامی تنوع ها را فراهم ساخته و با شکل دهی به مصالح، ظروفی (بناهایی) مناسب برای این همه ظروف (انسان های) متنوع را فراهم سازد؟ با تولد هر مکتب و ایدئولوژی در جهان، متناسب با اصالت وجودی که به انسان، تاریخ، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد قائل هستند، نگرش هایی در پدیده ها و تولیدات اجتماعی ظهور می یابد، که مسکن و طراحی آن نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این تعامل نه تنها فرم، عملکرد، زیبایی و ظاهر ساختمان، بلکه نحوه نگرش به کارفرما و سهم وی در فرآیند طراحی، جایگاه های متفاوتی می یابد.

ماهیت و گستره زمانی و مکانی برخی مکاتب، شاید در هنر، طراحی و دست ساخته های بشری نمودی نداشته و در موارد فوق به معیارها و دستورالعمل هائی منجر نشود اما در مکتبی چون مدرنیسم، به دلیل زیر ساخت فکری و دیدگاه هایی که در خصوص مسکن و طراحی آن داشته و همچنین مقطع زمانی (که مترادف با نیازهای کمی تولید مسکن بوده است)، بسیار سریع و در بستری وسیع رشد نموده و طرفداران بسیاری پیدا کرد. اما چون طراحی تنها با نگرش مادی و جسمی، عدم اعتقاد به کثرت و تنوع انسان ها و بدون توجه به ویژگی های خاص هر بهره بردار شامل: تجارب روانشناختی، دنیای ادراکات و باورها، نظام ارزشی، شاخصه های فرهنگی و عقاید منتج از رفتارهای محیطی ساکنان صورت می پذیرفت، بسیار سریع مخالفین و منتقدین فراوانی یافته (که عده ای نیز از مروجین و موافقین اولیه مکتب فوق بودند) که با نگرش های اصلاحی سعی در رفع نواقص یادشده داشته بطوریکه اکثراً توجه به بهره بردار را در دستور

۲- ضرورت مشارکت در طراحی مسکن:

ذات و خصلت انسان و قدرت تفکر، تعقل، تجربه و تحقیق، او را بر آن داشته تا تنها بر تصمیم‌گیری شخصی متکی نبوده و به مشورت و همفکری با دیگران نیز بپردازد و بر این اساس در اتخاذ تصمیم برای طرح مسکن نیز هر کدام از دو قطب (طراح و بهره‌بردار)، به نوعی نیازمند همفکری می‌باشند و نه تنها طراح، بلکه بهره‌بردار نیز، به تنهایی از عهده تحقق واقعی موضوع بر نمی‌آیند. طراح برای آنکه بتواند مردم و کارفرمایش را شناخته، با او ارتباط گرفته و نیازهایش را درک نماید و بهره‌بردار از آن جهت که از دیگران (مردم و طراح) تجربه کسب کرده، اطلاعاتش را ارتقاء دهد، نیازهایش را معرفی کرده و دیدگاه‌های طراحش را درک نماید، نیازمند حرکتی مشارکتی در طراحی می‌باشند. اجتماعی بودن هنر معماری، هم‌سنگی آن با خود زندگی، شکل‌گیری اش در کش و قوس‌های زمان و جهت‌گیری آن توسط مردم، نیازش به مشارکت را ضروری می‌نمایاند، پس نباید اجازه داد که معماری یا بازتاب ایده آل‌های شخصی و انعکاس قدرت افسانه‌ای خودستایانه معمار شده و یا وجهه‌ای صرفاً عوامانه به خود گیرد.

به گفته لوکوربوزیه: "معماران هنرمندان معجزه‌گر و همه‌کاره نیستند اما عمدتاً هماهنگ‌کننده فعالیت‌های زندگی با ساختمان‌ها هستند، یعنی معمار باید خواسته‌ها و نیازهای کارفرما را در طراحی خانه وارد کند، ضمن اینکه فضاها و فرم‌ها را با ایده‌های هنری و عملکردی خود در می‌آمیزد. این کاری است که معمار باید در یک بده‌بستان در رابطه‌ی خوبی که با کارفرما برقرار کرده، آن رابه سرانجام رساند این هنر اوست" (Devido, 2002, 90).

شاید خلق فضا قسمت عمده و نمایان کار طراح است اما بخش مهم دیگری از هنر معمار (که زیر ساختی است)، تعامل متوازن مبتنی بر منطق و احساس با کارفرماست. این رویکرد در طراحی مسکن، از اساسی‌ترین عوامل برای شروع طراحی بوده و علاوه بر شناخت زمین، استانداردها و رفتارهای انسانی، (که یک نوع نگرش کلی است)، با شناخت کامل از کارفرمای هر طرح می‌توان به مسکن در خور نایل گردید. این امر در سابقه مسکن‌گزینی با توجه به شرایط هر مقطع زمانی به نوعی صورت پذیرفته است.^{۱۵}

۳- حالات مشارکت در سابقه مسکن‌گزینی:

متناسب با حرکت‌های اجتماعی و اقتصادی معاصر و تحولاتی که ذکر شد، مشارکت در کلیه پدیده‌ها و زمینه‌های اجتماعی دستخوش نوساناتی در دو جهت مثبت و منفی گردیده بطوریکه این تحولات در میزان و نوع مشارکت در شکل‌گیری مسکن نیز کاملاً مشهود است و در این راستا در حالیکه، اگر در مقاطعی تولید مسکن فقط با تفکرات و تصمیم‌گیری شخصی استفاده‌کننده و یا با همفکری و استفاده از تجارب دیگر بهره‌برداران و بدون حضور فردی بنام طراح صورت می‌پذیرفت،

۱- مشارکت و (تعاریف و تفاسیر):^{۱۶}

واژه مشارکت (بر وزن مفاعل) به معنای شرکت دو جانبه و متقابل افراد برای انجام امری است و در فرهنگ آکسفورد آن را کنش یا واقعیت شرکت داشتن و سهم داشتن معنی کرده‌اند (غفاری، فصل دوم، ۱۳۸۰، ۳۸).

پس در این معنا مشارکت می‌تواند به صورت‌های زیر نمود پیدا کند (رهنما، ۱۳۷۹، ۱۱۶):

- مقطعی،^{۱۷} معطوف به هدف خاص و یا بخشی از حیات اجتماعی.
- پایدار،^{۱۸} با هدف از پیش تعیین شده و یا ناظر بر بخش خاصی از زندگی اجتماعی.
- مبتنی بر اهداف مثبت (اخلاقی)^{۱۹} و یا اهداف شرورانه (غیر اخلاقی).^{۲۰}

- از لحاظ مدیریتی و سازمان‌یافتگی، بصورت تحمیلی^{۲۱} یا داوطلبانه و آزاد.^{۲۲}

- به صورت کنترل شده^{۲۳} و یا خودجوش.^{۲۴}

اما این واژه نیز همانند بسیاری از مفاهیم دیگر (متناسب با بستر اجتماعی و فرهنگی و موضع کاربرد آن) در حالت‌های متفاوتی عنوان شده، بطوریکه گاهی خودجوش، مردمی و بر پایه تفکرات شخصی و در مواردی مدیریتی و تحمیلی و ... تفسیر گردیده است و حتی در خصوص نقش ابزاری و هدف بودنش نیز، اختلاف نظر فراوانی موجود می‌باشد.

- تایلور و مک‌کنزی^{۲۵}: مشارکت اصیل به معنای اینست که، قدرت تصمیم‌گیری در اختیار مردم غیرنخبه^{۲۶} قرار گرفته و آنها از هر نوع کنترل آزاد باشند. مشارکت از پایین به بالا^{۲۷} کلید توسعه درون‌زاست.

- بورکی^{۲۸}: مشارکت بخش جوهری و اساسی رشد انسان است و آن توسعه خوداعتمادی - ابتکار - سر بلندی - مسئولیت‌پذیری و تعاون اجتماعی است. بدون چنین تحول و توسعه‌ای در درون مردم، تلاش و اقدام برای از بین بردن فقر و توسعه نیافتگی اگر غیر ممکن نباشد حداقل با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد بود و چه بسا توسعه و پایداری که زیر ساخت رشد و بهره‌برداری است، میسر و مقدور نگردد (غفاری، ۱۳۸۰، ۳۹).

- پیران: مشارکت واقعی، مشارکتی اجتماعی هدفمند است که با آگاهی شرکت‌کنندگان در فرآیند همراه باشد. بسیاری از همکاری‌های موردی خودکار، که از سوی جامعه و گروه و خانواده به فرد تحمیل می‌شوند یا به خاطر تکرار تاریخی، غریزی گردیده است، مشارکت اجتماعی تلقی نمی‌شود (فرجام‌فر، ۱۳۷۸، ۶۹).

- طوسی: اگر فرآیند را به عنوان فراگرد نیرومند سازی در نظر بگیریم، مشارکت مبتنی بر سه ارزش سهیم کردن مردم در قدرت و اختیار رای دادن مردم برای نظارت بر سرنوشت و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی رده‌های زیرین جامعه خواهد بود. مشارکت مانند فراگردی پویا (نه فراورده و پیامد ساکن و ایستا)، با پیوند‌های چند سویه، به پدید آمدن و آفرینش دانش و آگاهی، نه دادن یا دریافت آن اشاره می‌کند (طوسی، ۱۳۷۹، ۴۴).

مراتب مهم در طراحی می دانستند، اما متأسفانه در مواردی این نقش بسیار کم رنگ گشته و بهای کافی به این موضوع داده نشد.

البته نمی توان فقط مدیران، طراحان و سازندگان را در لبه تیغ اتهام قرار داد، بلکه مردم نیز نقش واقعی و معیارهای ارزشی خود را فراموش کرده و آنگونه که می بایست در فرآیند طراحی نقش خود را ایفا نمودند و این ضعف تا آنجا پیش رفت که متفکران و سازمان های جهانی و عام المنفعه اجتماعی درصدد تجدید نظر و باز تعریف مشارکت برآمدند.

۴- طراحی مسکن معاصر و نوع مشارکت بین دو قطب طراحی:

با توجه به دیدگاه های متفاوت در تعریف و تفسیر مشارکت، که برخاسته از تنوع نگرش به ریشه، ماحصل، روند، فرآیند و سازمان مشارکت است، طراحان و متفکرین معماری نیز برای این موضوع (در حرفه خود و از منظر روابط بین طراح و بهره بردار) نگرش های متفاوتی بشرح ذیل قائل شده اند: (Lawson, 2005, 201-203, 2003, 262, Lang)

الف: معماران خود محورگرا: معمار معتقد است که، "بایستی چیزی را به کار فرما بدهد که خود معماری خواهد و یا فکر می کند که برای کار فرما خوب است". در این حالت طراح کارفرمایی را انتخاب می کند که علاقمند به قابلیت زیست پذیری و کاهش هزینه های اجرایی ساختمان بوده و سخت گیری کمتری داشته باشد که در نهایت معماری نوگرایی مد روز و یا چیزی به شدت التقاطی تولید شده و معمار خود محور، فرم دهنده معماری می گردد" (Ackerman, 1969, 44).

- لازدن (Lasdun): کار ما این است که به کارفرما نه آن چیزی را که می خواهد بلکه چیزی بدهیم که هرگز حتی به خواب هم نمی دیده است.

ب: معماران عمل گرا: معمار معتقد است که، "باید چیزی را که کار فرما می خواهد انجام دهد" این دیدگاه نهایتاً به نهضت "طراحی برای مردم" ^{۱۶} در انگلستان ختم می شود که در این حالت، کارفرما طراحی را انتخاب می کند که خواسته هایش را بدون مجادله و ریشه یابی پذیرفته و نهایتاً منجر به معماری کوچی بازاری می گردد" (Ackerman, 1969, 44).

- سرباسیل اسپنس (Sir basil Spence): معمار خیاطی است که اندازه های آدم لاغر و چاق را بر می دارد و هر دوی آن را آسایش می بخشد، معمار اصلاح گر نیست.

- جرج هاو (George Howe): معماران دنباله رو اربابان خود هستند و هر آنچه آنان می خواهند اصل طراحی می باشد.

- دیک پاول (Dick Powell): این مردم هستند که تعیین می کنند محصول چه باید باشد و به ما به خاطر این وظیفه اعتماد کرده اند که سعی کنیم آنچه را مردم می خواهند منعکس کنیم

به ناگاه با چرخشی ۱۸۰ درجه ای، فردی بنام طراح و در بسیاری مواقع بدون مشارکت و در نظر گرفتن نظرات و نقش واقعی بهره بردار، اقدام به طراحی مسکن می نماید.

با بررسی این روند تاریخی از منظر درک نوع و میزان مشارکت، مراحل به شرح ذیل قابل تشخیص می باشند.

۱- سکونت در غار با تفکر فردی (مشارکت میان گروهی که در کنار هم ساکن شده اند): فضا و ساختار آماده و نمود تفکرات انسانی صرفاً در تغییرات بسیار جزئی و حک و ترسیم نقوش قابل مشاهده است.

۲- تولید سر پناه توسط بهره بردار (بدون حضور فردی بنام طراح): این روش دامنه زمانی و مکانی گسترده ای داشته و در دو حالت کلی قابل بررسی است.

الف: ساخت اشکال ابتدائی مسکن (تفکرات خودجوش و مشارکت با اعضاء خانواده): خلق فضاهایی بسیار ابتدائی برای پاسخگویی به نیازهای اولیه در حد سرپناه و محفوظ ماندن از حوادث طبیعی، حیوانات و دیگران.

ب: ساختن مسکن با امکانات و تکنیک های توسعه یافته تر (بدون مشارکت با فردی بنام طراح): تولید مسکن با همفکری و تشریح مساعی دیگران در طراحی صورت می پذیرفت. ساخت درحالتی جامع تر نسبت به قبل انجام می گرفت.

۳- دخیل شدن افرادی با حرفه طراحی (مشارکت میان مردم و طراحان): پس از شکل گیری حرفه ها و فنون و تقسیم کار اجتماعی، پیشه ای مختص طراحی و ساخت مسکن بوجود آمد که مردم برای تولید مسکن خود، به آنان مراجعه می نمودند. که پدیده نیز در چرخه تحولات جهانی بسیار متنوع و متغیر، ظهور پیدا کرده است.

الف: طراحی سنتی (بودن فردی بنام معمار در کنار مالک): این فرد در عین داشتن پایگاه حرفه ای مستقل، چون دارای پیشینه اجتماعی و ارزشی هم سنخ با مردم بود، مردم را به خوبی خودشان می شناخت و از سوئی، مردم نیز خود هدایت موضوع طراحی را در دست داشته و نقش معمار، ابزار گونه و همفکری یاسامان دهنده تفکرات و نظریات کارفرما بود و طراحی، در ارتباط تنگاتنگ با مالک صورت می پذیرفت.

ب: طراحان با تحصیلات دانشگاهی (حضور افرادی در اجتماع با نگرش نوین طراحی): با ورود این قشر به عرصه طراحی معماری (که مصادف با تحولات جهانی نیز بود)، نحوه نگرش به برنامه ریزی و تولید مسکن بسیار متحول گشته بطوریکه در این مقطع میزان و نحوه دخالت مردم در طراحی مسکن خویش، مولد تنوع مکاتب عصر حاضر گشته و معماران متناسب با عقاید خود به این موضوع بهاء می دادند.

متعاقب این تحولات و به موازات نگرش طراحان، سایر افراد مرتبط با تولید و ساخت (قانونگذاران، برنامه ریزان، سازندگان) هم مواضعی نسبت به نقش بهره بردار از خود بروز داده و در حالت های متفاوت، نقش بهره بردار را تعریف و تدوین نمودند. هر چند که اکثراً (به صورت ریشه ای یا ظاهری)، این امر را از

مشارکت، از این فرایند در موفقیت طراحی بهره گیرد. طراحان در قالب این نقش، متخصصان حرفه‌ای صاحب صلاحیت باقی می‌مانند ولی سعی می‌کنند استفاده کنندگان از طرح‌هایشان را، در فرآیند طراحی درگیر کنند. این رویکردهای مشارکتی طراحی، طیفی از فنون جدید: از پرس و جوی همگانی و استفاده از بازی و شبیه‌سازی تا روش‌های جدیدتر طراحی به کمک رایانه‌ها را، در بر می‌گیرد. همه این فنون حاوی تلاشی از جانب طراح برای تشخیص جنبه‌های اساسی مسئله، وضوح بخشیدن به آن جنبه‌ها و پیشنهاد راهکارهای عملی برای اعلام نظر افراد غیر طراح است. "طراحان پیرو این رویکرد، این تفکر سنتی را که شخص طراح بر فرایند کار مسلط باشد کنار گذاشته‌اند ولی همچنان باور دارند که در زمینه تصمیم‌گیریهای تخصصی مهارت‌هایی دارند که باید ارائه دهند" (Lawson, 2003, 106).

۱-۵- سلسله مراتب نیازها: بر اساس نظریات مازلو (۱۹۵۴-۱۹۴۳) انگیزه تابعی از پنج نیاز بنیادی: فیزیولوژیکی، ایمنی، اجتماعی، احترام و خودیابی است و ظهور این نیازها در یک حالت پله‌ای قابل پیش بینی است و مفهوم آن اینست که پس از ارضاء نیازهای فیزیولوژیکی (که در همه انسان‌ها وجود دارد)، نیازهای ایمنی در فرد قدرت می‌گیرد و به صورت پله‌ای تکامل یافته تا نیاز خودیابی، شکوفا شود. متناسب با آن (به نسبت غالب بودن هر کدام از نیازها)، درجه مشارکت، ترسیم می‌گردد که در محدوده نیازهای فیزیولوژیکی، در پایین‌ترین رده و در حوزه نیازهای خودیابی در عالیترین رده روحی، روانی قرار دارد (نمودار ۱).



نمودار ۱- سلسله مراتب نیازهای مازلو. ماخذ: (Maslow 1954, 21)

از این منظر نیز رابطه‌ای یک به یک، میان نیازها و انواع درجات، ماهیت مشارکت و رهبری مشارکت، می‌توان بشرح ذیل بیان نمود (نمودار ۲) (Hersy & Blonchaire, 1988, 70).



نمودار ۲- رابطه بین درجات مشارکت و نیازها. ماخذ: (Hersy & Blonchaire, 1988, 70)

ج: طیفی از معماران نوگرا: در حالتی بسیار افراطی و منشا گرفته از افکار مدرنیست‌ها، همه انسان‌ها را دارای اندام و عملکرد و نیازهای یکسان دانسته که نهایتاً عامل ایجاد قراردادهای اجتماعی یکسان شده و استانداردهای طبقات اجتماعی را تثبیت می‌کنند. عملکرد و نیازها و محصولات استاندارد شده‌ای را تولید می‌نمایند بطوریکه مسکن نیز شامل این استانداردهای یکسان می‌گردد (Lang, 2003, 11).

- لوکوربوزیه (LeCorbusier): من یک ساختمان واحد را برای همه ملل و همه آب و هواها پیشنهاد می‌کنم.
- فری (Fry): اکنون رویکرد معماری در همه جا مشترک است.
- کوئری (Query): من با مردمی که در فضای ساخته شده توسط من ساکن می‌شوند کاری ندارم، فقط به فضا پرداخته‌ام.
د: طراحی مشارکتی: دیدگاهی که مردم را یک طرف و معمار را طرف دیگر قرار نداده، بلکه طراح هم در زمره مردم قرار دارد و حالتی بهینه یعنی "طراحی با مردم"^{۱۷} صورت می‌پذیرد (اسلامی، ۱۳۸۴، ۱۷). در اینصورت رابطه مشارکتی پدیدار گشته و شیوه‌ای مشابه طراحی خانه‌های سنتی به وجود می‌آید که:

- ۱- برنامه ریزی مجموعه‌ای از اهداف متقابل است.
- ۲- اطلاعات بین طرفین رد و بدل می‌گردد.
- ۳- مقاصد و مبنای نظری اثباتی و عقیدتی طراح برای مالک روشن است.
- ۴- طراح، توجه کارفرما را به کاربرد اهداف طراحی جلب کرده و از نظرات وی در تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌کند.
- ۵- تصمیمات بر اساس توافق اخذ می‌گردد.
- ویل فورد (Wilford): در پس هر بنای شاخص کارفرمایی به همان میزان شاخص وجود دارد، نه ضرورتاً پر وجه، بلکه کسی که وقت صرف می‌کند و به خود زحمت می‌دهد تا ایده‌های معمار را درک کند، پشتیبان، پر اشتیاق، شجاع، آماده قبول خطر و بالاتر از آن، توان آن را دارد که در بحران‌های ناگزیر، بر اعصاب خود مسلط باشد. کارفرمای پشتیبان و فهیم می‌تواند باعث تفاوت عظیمی در پروژه شود.
- هابراکن (Habracken): اگر ساکنان درگیر نشوند، فرآیند بی‌چون و چرا کار نمی‌کند.

- رابرت ونتوری (Robert Venturi): فکر می‌کنم که معماری از تشریح مساعی زاده می‌شود ما بعضی از بهترین ایده‌های خود را از کارفرما کسب کرده و عاشق همکاری با آنها هستیم

۵- مراتب نیازهای انسانی و درجه مشارکت (مازلو) و رهبری وضعی^{۱۸}:

کلیه رفتارهای انسانی نیازمند انگیزه‌ای (روحی، روانی و جسمی) بوده و نیاز غالب در فرد نیز نیروی این انگیزش می‌باشد که شکل‌گیری و قوت رفتار مشارکتی نیز قطعاً از این امر مستثنی نمی‌باشد. موفقیت مدیریت مشارکتی در این است که، ضمن شناخت سلسله مراتب نیازهای انسانی و رابطه آن با درجه

طرح شده بلکه در سایر مولفه‌های (زمینه - سطح - زمان و ...) نیز به نوعی نقش دارد.

۶-۱- نقش بهره بردار در محدودیت های فرایند طراحی:
طراحی فرایندی است که در آن، "شکل" با تقاضاهای محیط اجتماعی و فناوری پیش پرداخت می شود (اسلامی، ۱۳۸۰، ۱۸).
الکساندر (۱۹۷۰)، از این تقاضاها به عنوان "زمینه" و لاوسن (۱۹۸۹)، به عنوان "محدود کننده‌ها" و بکس (۱۹۸۹)، با توجه به قراردادهای موجود زبان تخصصی معماری از آن به عنوان "کارکرد" نام می بردند.

"عملکرد"، "کارکرد" و "فرم"، قبل از انطباق نهایی با یکدیگر ممکن است حالت های بیشماری را بین رده های گوناگون طبقه بندی خود، تجربه کنند و این رده های عملکردی و رسمی به عنوان قلمروهای طراحی تعریف می شوند (اسلامی، ۲۰۸۳۱، ۱۱۷).

"قلمروهای معماری به دو بخش محدود کننده های بیرونی و درونی تقسیم می شوند که هر کدام از گروه های چهار گانه مولد طرح (طراح، کارفرما، استفاده کننده و قانونگذار)، به نحوی و در حدی و در نقطه ای از آن فرآیند موثرند (Lawson 117, 2003).

الف - محدود کننده های درونی: این حوزه توسط ارتباطات بین بخش های یک عنصر یا سیستمی که قرار است طراحی شود به وجود می آید و آزادی بیشتری طراح به داده و اساس طراحی و بخش اعظم برنامه طرح محسوب می شود که شامل تعداد، ابعاد، انواع و کیفیت های گوناگون (واضح تر و قابل درک تر) بوده و در کل، بخش اعظم برنامه طرح محسوب می شوند.

ب - محدود کننده های بیرونی: زمانی اعمال می شوند که ارتباط ناچیزی در خارج از عنصر یا سیستم طراحی شده مورد نظر باشد و این حوزه محدودیت های بیشتری به طراح داده و در اختیار طراحی نمی باشد، گاهی اوقات تقریباً کل طرح را تعیین می کنند.

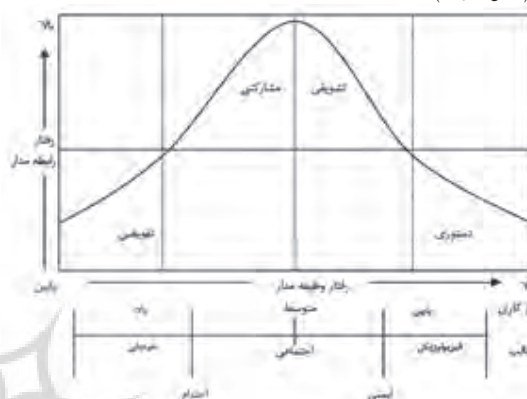
۶-۲- کارکرد محدودیت ها: این عوامل نقش محدود کنندگی داشته و با تاثیرات خود شاید به ظاهر، بار منفی داشته باشند اما چون دارای وجهه منطقی، فنی و حرفه ای هستند پس در فرآیند و نتیجه طرح مهم و موثر می باشند.

الف-بنیادین: قیودی که با مقاصد اولیه شیء یا سیستمی که طراحی می شود، سرو کار دارد و از آغاز فرایند طراحی بسیار عنوان گشته و به نظر کارفرما واضح و قابل درک است. اما بر سر آن میان کارفرما و استفاده کننده تعارض وجود دارد.

ب-عملی: قیودی که با واقعیت فناوری (تولید، ساخت و بنا کردن طرح)، ارتباط دارد شامل عوامل بیرونی ظریف زمین و عوامل درونی مواد و مصالح بود و کارکرد فنی شیء را در دوره عمر مفید نیز در بر می گیرد.

ج-شکلی: قیودی که به سامان بصری شیء (قواعد، تناسبات، شکل، رنگ، بافت)، مربوط شده و نظم و ساختار را شامل می شود.

بر طبق نظریه رهبری وضعی بین سبک های رهبری (دستوری، تشویقی، مشارکتی و تفویضی) و سلسله مراتب نیازها نیز به ترتیب رابطه ای حاصل می گردد که در نازلترین آن (مدیریت دستوری و تشویقی)، مخصوص کار با افرادی است که با نیازهای اولیه برانگیخته می شوند و پس از آن سبک مدیریتی مشارکتی برای افرادی با انگیزش نیازهای اجتماعی و احترام و در حالتی بسیار کامل، در سبک تفویضی، اختیار به فرد تفویض می گردد، می توان در کار با افراد با نیازهای غالب خود یابی بهره جست (نمودار ۳).



نمودار ۳- رابطه بین درجات مشارکت و نیازها بر مبنای نظریه رهبری وضعی. ماخذ: (رهنورد، ۱۳۸۵، ۹)

۶- جایگاه بهره بردار در مولفه های موثر در طراحی مشارکتی:

به نظر می رسد مشارکت کنندگان در یک برنامه ریزی مشارکتی بر این موضوع توافق داشته باشند که مراحل این فرایند مقولاتی را در بر می گیرد مانند: زمینه، افراد مشارکت کننده، سطح مشارکت و زمان مشارکت (Hamdy, Goethert, 1997, 66). (Sanoff, 2000, 93).

زمینه: روشن نمودن از منظر وضعیت فرهنگی، مقیاس جغرافیایی، عنوان ها و اهداف کلی برنامه یا پروژه، وسعت زمینه عملیاتی و دسترسی به منابع لازم است. مشخص نمودن مشارکت کنندگان، معرفی کاربران، متخصصان، سیاست گذاران و دیگر افراد دخیل در طرح نیز موضوعی بسیار جدی است. تعریف سطح مشارکت به معنی کنترل اطلاعات و اینکه در هر بخش از مشارکت، هر یک از گروه ها تا چه میزان می بایست دخالت نمایند و همچنین تعریف مراحل که در آن مشارکت صورت می گیرد (از مرحله آغاز تا نگهداری)، از دیگر مسائل است.

در یک فرآیند مشارکتی می بایست به برخی از موضوعات زیر توجه نمود: برای یک مساله طراحی بهترین پاسخ وجود ندارد و هر مساله طراحی می تواند راه حل های مختلف داشته باشد. تصمیم هایی که متخصصان می گیرند الزاماً بهتر از تصمیم های افراد عادی نیست، چرا که در برخی موضوعات، دانش افراد عادی (به ویژه کاربران) ممکن است فراتر از دانش متخصصان عمل نماید پس بهره بردار نه تنها خود به عنوان مولفه ای اصلی

مشارکت در طراحی، عدم شفافیت مکانیزم‌های ارتباطی میان افراد متخصص و افراد غیر متخصص بود. از این رو بسیاری از طرح‌های مشارکتی به صورت یکسویه و از جانب متخصصان هدایت می‌شد و نظرات آنها در قالب پلان‌ها و دیاگرام‌های غیر قابل فهم برای کاربران، به نوعی تحمیل می‌شد. "با شروع مباحث فرآیند و روش‌های طراحی در این سال‌ها و نیز نگرش‌های سیستمی به طراحی معماری، اکنون کاربر می‌تواند در یک فرآیند طراحی کامپیوتری بنا شرکت داده شود" (Till, 2005, 25).

سلاما (۱۹۹۵)، (بر اساس نظر بردابنت) معتقد است که در دو دهه‌ی اخیر رویکردهای نوین معماری شامل: طراحی سیستماتیک، زبان الگو و طراحی مشارکتی شکل گرفته است.

۷-۱- رویکرد سیستمی^{۱۹} (دهه ۱۹۷۰): "این رویکرد، در حل مساله به عنوان موضوع اصلی، مدلی را ارائه می‌نماید که شامل: پنج سیستم محیط، فعالیت، موضوعات، هزینه‌ها و ساختمان است" (کامل نیا، ۱۳۸۵، ۸۲).

"همچنین توجه به موضوعات طراحی مشارکتی (مانند الکساندر) و درک نیاز و درخواست کاربران را سر لوحه کار خود قرار داده است. تفاوت میان "طراحی برای" و "طراحی با" کاربران را تفکیک نموده است بدین معنی که دریافت نیازهای کاربران، به معنی برنامه ریزی کردن برای کاربران نیست بلکه به معنی برنامه ریزی با کاربران است" (کریمی، ۱۳۷۷، ۱۱).

۷-۲- زبان الگو (دهه ۱۹۸۰): زبان الگو، نه تنها به عنوان یک رویکرد، بلکه به عنوان یک روش پاسخگو برای استفاده از نظرات کاربران در برخی از پروژه‌های مشارکتی مورد استفاده قرار گرفت. این رویکرد فرصت مواجهه با الگوهایی را ایجاد می‌نماید که می‌تواند با روش‌های مختلف از آنها بهره جست.

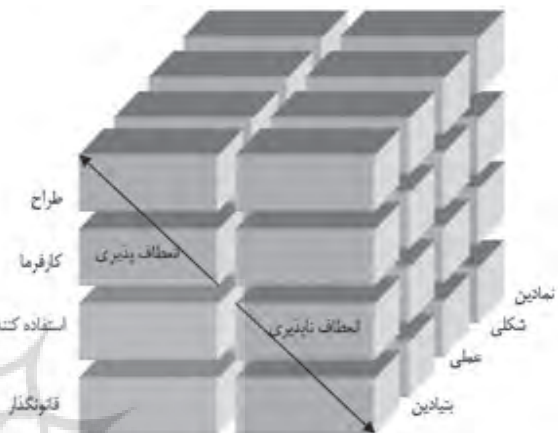
"یک الگو تشریح کننده مسئله‌ای است که بارها در محیط اتفاق می‌افتد و سپس راه حلی را ارائه می‌کند که می‌توان از آن بارها استفاده کرد بدون اینکه تکراری باشد. بر این مبنا تعداد زیادی از الگوهای طراحی (مشمول بر ۲۵۰ الگو) در حوزه‌های مختلف وجود دارند که شامل بناهایی با عملکردهای مختلف از مقیاس‌های خرد تا مقیاس‌های بزرگ (مانند طراحی شهری و همسایگی) هستند" (Alexander, 1977, 4-5).

"زبان الگو در یک فرآیند طراحی مشارکتی می‌تواند متخصصان را کمک نماید تا فرآیند طراحی را سامان داده و منبع دانشی برای آنها، در خصوص ارتباطات فرمال و عملکردی با کاربران، برقرار نماید" (Salama, 52, 1995).

۷-۳- طراحی مشارکتی و جمعی: سلاما (۱۹۹۵)، رویکرد طراحی مشارکتی را بعد از رویکرد سیستمی و زبان الگو، به عنوان یک رویکرد نوین طراحی معرفی می‌کند. نگاه او بیشتر تحت تاثیر "سانوف" یکی از پیشگامان نظریه‌های طراحی مشارکتی است اما به هر ترتیب، توجه به طراحی مشارکتی (به عنوان یک رویکرد) توسط برخی دیگر از نظریه پردازان نیز صورت گرفته است (دیویدوف ۱۹۶۵، جنکز ۱۹۷۳، سانوف ۱۹۷۸-۱۹۸۸-۱۹۹۲، واتز ۲۰۰۰).

د- نمادین: بخش مرکزی فرآیند طراحی است و آن ویژگی‌های نمادین طراحی می‌باشد که به کیفیت‌های بیانی طراحی و کار برد شکل و فضا (نه به مثابه مجموعه‌ای انتزاعی)، برای رسیدن به اثر بخشی خاص عنایت بیشتری دارد.

در این میان مقوله‌ای نیز تحت عنوان انعطاف پذیری (در دو دامنه اختیاری و اجباری)، در فعالیت و تصمیم‌گیری هر کدام از مولدهای چهار گانه، بر مدل سایه افکنده و مبین دامنه فعالیت آنها نیز می‌باشد (نمودار ۴).



نمودار ۴- الگوی تکمیل شده مسئله طراحی. (Lawson, 2003, 125) ماخذ:

در تحلیل و جمع بندی مطالب فوق و نمودار ۴ می‌توان به نتایجی به شرح ذیل اشاره نمود:

- ۱- طراح در ایجاد محدودیت‌های درونی و بصورت انعطاف پذیر (با درصد بالا) و استفاده کننده در محدودیت‌های بیرونی بصورت انعطاف ناپذیر (با درصد پایین تر) نقش دارند.
- ۲- بهره بردار مسئول بیشترین محدودیت‌های بنیادین است و در ایجاد برخی محدودیت‌های نمادین نیز ممکن است سهم باشد. در صورتیکه طراح مولد اصلی قیود شکلی و عملی است و در قیود نمادین نیز سهم دارد.
- ۳- "مهم اینکه تالیف و تنظیم همه این محدودیت‌ها به هر وسیله به عهده طراح است" (Lawson, 2003, 125).

۷- رویکردهای مشارکتی در طراحی معماری (سابقه و مقایسه):

"از آنجائی که سالیان متمادی دانشکده‌های معماری (بیش از هر جای دیگر)، تحت تاثیر نظام‌های محافظه کار قرار داشتند پس بخش عمده‌ای از جنبش‌های دانشجویی و اعتراضات پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، معطوف به نوگرایی رادیکال و ساختار سازمان یافته آموزش و روش‌های نوین معماری بود" (Carlo, 2003, 3).

"یکی از اثرات این حرکت‌ها تقویت نظریه‌های مشارکتی نوین و نیز توجه این نظریه‌ها به رویکردهای طراحی است (کامل نیا، ۱۳۸۷، ۶۳).

در سال‌های ۱۹۷۰ یکی از مهمترین موضوعات در بخش

در تبدیل نیاز به فضا آشنا شود.

در حال حاضر بسیاری از بهره برداران و در صدی از طراحان با شیوه‌ای مانند زبان الگو، جو مناسبی برای شروع طراحی فراهم می‌آورند که شروع موفق در ایجاد تعامل فکری و نیز ارتباطی صمیمانه برای مباحثه می‌گردد و به موازات آن بادیدن الگوهایی که قبلاً تجربه شده تا حد زیادی به شروع مناسب کمک می‌نمایند شناخت فضایی و نیاز سنجی صورت می‌پذیرد.

روش مناسب دیگری که می‌تواند بار انتقال آگاهی و اطلاعات طراح را به مردم و بروز خواسته‌های مردم را به طراح ارتقاء دهد و همچنین طراحی را برای مردم بسیار سنگین و غیر قابل همفکری نمایاند، روش سیستماتیک و مرحله‌ای است که از اطلاعات گیری و آنالیز شروع شده و با ارائه تک فضاها به صورت منفک و با ارائه اتوهای برگرفته از دیگرام و نهایتاً توافق بر سر اصول بنیادی و نیز تصمیم گیری بر سر حذف برخی از امور درجه دوم (به نفع اصول)، به طراحی نهایی ختم می‌گردد. در این فرایند به موازات پیشبرد مرحله‌ای طرح، دامنه‌های اجبار (ضوابط و مقررات)، دامنه‌های تخصصی حرفه‌ای و دامنه‌های ناشی از تعامل، به مرور تأثیرات خود را بر طرح نمایان می‌نماید. در این مراحل علاوه بر فرایند نسبتاً آموزشی، با ارائه طرح‌های سه بعدی، تجسم بهره بردار در قبول یا رد طرح تقویت گشته و به مرور طرح حالت نهایی خود را تثبیت می‌نماید.

۹- روند زیر ساختی مدل:

- ۹-۱- زمینه تبیین معیارها: با توجه به مطالب مطروحه در بخش‌های پیشین، معیارهایی حول محورهای زیر تبیین می‌گردد:
 - درک مردم از تأثیرات مشارکت در ارتقاء کیفی مسکن و انگیزش لازم برای ایجاد علاقه.
 - ضرورت مشارکت و نتایج آن در ماحصل کار.
 - نقش معمار و مدیریت وی و میزان ارزش و بهایی که قطب‌های طراحی برای دیگری قائل هستند.
 - رضایت مندی بهره بردار در اثر مشارکت.
 - باز خوردهای اجتماعی، فرهنگی مشارکت (بهره‌وری و توسعه پایدار).
 - بستر مناسب برای وقوع مشارکت.
 - رفتارشناسی بهره بردار از سوی طراح به هنگام مشارکت.
 - تأثیرات موقعیت و زمان لازم برای مشارکت.
- سپس پرسش‌هایی در راستای هدف اصلی پروژه و استخراجی از معیارهای فوق طراحی گردیده و به صورت مصاحبه با متخصصین طراحی معماری مسکن صورت پذیرفته است:
- ۱- آیا مشارکت در طراحی مسکن (تولید شخصی)، ضرورت دارد و اگر پاسخ مثبت است این ضرورت چه تأثیری در طراحی داشته و چه تغییراتی حاصل می‌شود؟

"روش مشارکتی پیشنهادی سانوف شامل چهار مرحله: آگاهی، ادراک، تصمیم‌سازی و اجرا است" (Salama, 1995, 83).
 "اساس یک رویکرد طراحی جمعی مبتنی بر تغییر میزان مداخله گروه‌های مختلف مشارکت کننده در طول فرآیند است. معمار، کاربر، کارفرما، قانونگذار و دیگر گروه‌ها، در مراحل مختلف فرآیند با توجه به نقش و میزان قدرت تصمیم‌سازی شرکت می‌کنند" (کامل‌نیا، ۱۳۸۷، ۶۸).

۷-۴- کارکرد حرفه‌ای رویکردها: رویکردهای فوق به تنهایی قابل تعریف و عملیاتی شدن نیستند چرا که هویت آنها وابسته به دیگری است. از این جهت که اولاً، همگی بر مشارکت بهره بردار تأکید ورزیده و با ماهیت خاص خود در فرایند طراحی مفید واقع می‌شوند و ثانیاً، به کمک یکدیگر در سامانند شدن طراحی مشارکتی نقش دارند. "بطوریکه حتی گروهی از نظریه پردازان، معماری مشارکتی را زیر مجموعه روش‌های سیستمی معماری می‌دانند و آن را به عنوان یک رویکرد جدا به شمار نیاورده‌اند" (ندیمی، ۱۳۸۴، ۱۳) که در آن روند کاربران به ترتیب در مراحل آنالیز، سنتز، و ارزیابی، وارد می‌شوند (Jones, 1970, 63).

"در رویکرد سیستمی سعی بر آن است که آن قسمت از طراحی مشارکتی، که مبهم و غیر واضح می‌نماید، با استفاده از روش‌های منطقی، (با کاربرد کامپیوتر)، طراحی را به گونه‌ای روشن و ملموس نمود تا افراد غیر ماهر نیز بتوانند در آن شرکت کنند" (کامل‌نیا، ۱۳۸۷، ۵۶). و از آنجائی که زبان الگو بر مبنای آزمون‌های سعی و خطایی و اصلاح و ارزیابی در محیط می‌باشد، بر این اساس دامنه‌ای از الگوهای از پیش تعیین شده در اختیار کاربران قرار می‌گیرد تا آنها بتوانند با استفاده از فهم، خواست‌ها و نیازهای خودشان به انتخاب و پس از آن به آزمون بپردازند.

"چون در ابتدای فرآیند برنامه ریزی مشارکتی لازم است تا مردم نسبت به مقوله‌های کلی طراحی و برنامه ریزی مسکن به طور کلی آگاه آشنا شوند پس زبان الگو این فرصت را فراهم می‌سازد تا بتوان با استفاده از الگوهای ساده این امر را محقق نمود" (Broom, 2005, 69).

۸- راه کار حرفه‌ای طراحی مشارکتی مسکن (بالبهره‌گیری از رویکرد های مرتبط):

مشارکت در طراحی به صور گوناگون اما با شباهت‌هایی در روش و فرایند اتفاق افتاده و عموماً از شیوه‌های سیستماتیک و زبان الگو به گونه‌ای بهره می‌گیرند تا بتوانند به نوعی و با درجات مختلف مشارکت بهره بردار را جلب نمایند، اما لازم بذکر است که یکی از مهم‌ترین امور، میزان اعتقاد بهره بردار به همفکری در فرآیند می‌باشد که هدف درگیر شدن ریشه‌ای با موضوع است و این امر تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که بهره بردار زمینه‌ای از تعاریف فضایی داشته و یا در یک فرایند آموزشی با موضوع شناخت نیاز، فضا و همچنین نقش مشارکت

عناوین: F1 (مراحل اجرایی مشارکت) - F2 (مشارکت بهینه) - F3 (نقش مشارکت کنندگان) - F4 (شکل گیری اولیه مشارکت) و همچنین شناسایی ۴ عامل نظری شامل: تحسیلات - ارتقاء فرهنگ - مشارکت اعضاء خانواده و تعدیل توقعات در مدل نهایی میزان و نحوه تاثیرات کلیه عوامل بر یکدیگر و بر ماحصل و هدف مدل، یعنی مشارکت بهینه حاصل گردید (مدل ۱) (یوسف زمانی، ۱۳۸۹، ۱۶۰).

جدول ۱- هدف - محتوی.

هدف	محتوی	آگاهی	ساز و کار مشارکت	عوامل موثر بر مشارکت
آگاهی مردم به مشارکت	عمومی	x		
آگاهی مردم به حق قانونی خود	عمومی	x		
آشنایی بهره بردار با توانمندیهای طراح	تخصصی	x		
آشنایی بهره بردار با امکانات معاصر در طراحی و ساخت	تخصصی	x		
آشنایی بهره بردار با امکانات ارائه و تجسم طرح	تخصصی	x		
تعدد پذیرش آگاهی چند از سوی بهره بردار		x		
تسلی بود بردار به مشارکت دیگران			x	
نحوه ارائه خواسته ها			x	
اصول و تالیفات تصاویر روحی و روانی بر ماحصل طرح			x	
تسلی و نیاز بهره بردار در رابطه با نوع بازخورد طراح			x	
حواس بر مسائل مشارکت				x
بازارها (جستی)				x
ارزش ها (چه باید کرد)				x
سجراتها (چه انجام می شود)				x
خلق و خوی و ویژگیهای فوس بهره بردار و تالیفات بر مشارکت				x
خلق و خوی و ویژگیهای فوس بهره بردار و تالیفات بر طرح				x

۲- اهمیت مسکن و نقش مشارکت بهره بردار در طراحی آن چیست؟

۳- اگر قرار است در طراحی مشارکت صورت پذیرد، بهره بردار بایستی دارای چه ویژگی هایی بوده و چه شرایطی بر مشارکت تاثیر دارند (طرح خواسته ها، بهره گیری از سایر افراد در تصمیم گیری، میزان اقتصاد اختصاص یافته، خلق و خوی بهره بردار و ..)؟

۴- ویژگی های طراح در میزان اعتقاد به مشارکت، جلب اعتماد، آگاهی دهی، درک نیازهای مردم و توجه به سایر مشخصه های فرهنگی، قومی و اجتماعی بایستی چگونه باشد؟

۵- چه عواملی باعث افزایش و کاهش مشارکت می شود و بسترهای لازم برای افزایش مشارکت کدامست؟

۹-۲- استخراج مقولات (محتوی): با گروه بندی و انتظام بخشی به معیارهای یاد شده، مقولات (محتوایی) که در برگزیده اهداف کلی متغیرهاست، در سه تیپ دسته بندی می گردند: آگاهی (عمومی از مشارکت و تخصصی از مشارکت در طراحی مسکن)، سازو کار مشارکت و عوامل موثر بر مشارکت.

۹-۳- جدول هدف - محتوی: در نهایت جدول "هدف - محتوی" که دامنه و محدوده هر کدام از اهداف (و متغیرهای آنها) را نسبت به مقولات (محتوی) پژوهش می سنجد، تدوین می گردد (جدول ۱).

۹-۴- پرسش نامه (بسته - پاسخ): پس از طبقه بندی، تلخیص و تنظیم مطالب بدست آمده، ابزار سنجش با ۶۷ سوال با طیف چهار درجه ای لیکرت (کاملاً موافقم - موافقم - مخالفم - کاملاً مخالفم) طراحی گردید که در مرحله ارزیابی با محاسبات مربوطه تعداد ۱۳ سوال آن ریزش کرده و پرسش نامه نهایی با ۵۴ سوال به سنجش گذاشته شد.

۹-۵- استخراج عامل های اصلی و نظری:

پس از استخراج ۴ عامل اصلی پژوهش از محاسبات، تحت

نتیجه

اولیه مشارکت تأثیر گذار بوده و با میانجیگری این عامل، موجب مشارکت بهینه شده و نیز با ارتقاء فرهنگ مشارکت، مشارکت بهینه را متاثر می سازد. نقش مشارکت کنندگان به شرط آنکه مناسب تعریف گردد، از یک سو بر شکل گیری اولیه مشارکت و از سوی دیگر بر ارتقاء فرهنگ مشارکت و نیز از جهتی، بر مشارکت بهینه و بر تعدیل توقعات موثر است. بعبارت دیگر، نقش مشارکت کنندگان علاوه بر اینکه بطور مستقیم، بر مشارکت بهینه تاثیر دارد از یک سو با میانجیگری شکل گیری اولیه مشارکت و از سوی دیگر با ارتقاء فرهنگ مشارکت بر مشارکت بهینه می افزاید.

همینطور نقش مشارکت کنندگان علاوه بر اینکه مستقیماً

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می توان دریافت که میزان تحسیلات می تواند بر نقش مشارکت کنندگان تاثیر منفی داشته و موجب برهم زدن نقش مشارکت کنندگان گردد، در فرآیند طراحی معماری هدایت مشارکت توسط طراح صورت می پذیرد اما در صورتیکه نقش مشارکت کنندگان تغییر یافته، هدایت فرآیند توسط کار فرما رخ داده که موجب کاهش مشارکت بهینه (تعدیل توقعات) می گردد. اما از سوی دیگر میزان تحسیلات می تواند بهبود مراحل اجرایی مشارکت را فراهم و موجب شکل گیری اولیه مشارکت شود، این فرآیند به نوبه خود بر مشارکت بهینه (تعدیل توقعات) تاثیر مثبت دارد.

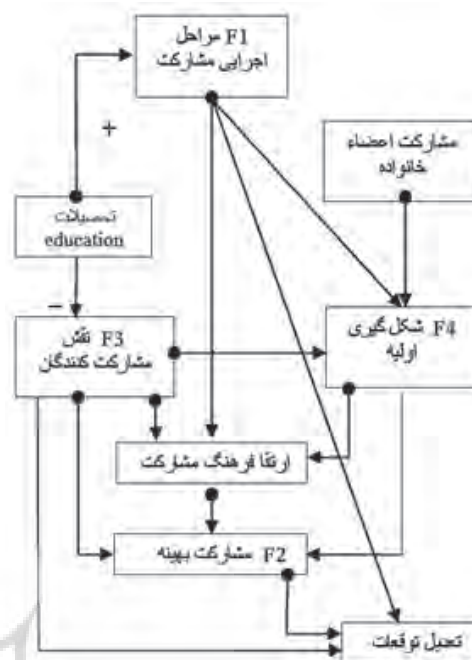
بهبود مراحل اجرایی مشارکت از یک سو بر شکل گیری

بر تعدیل توقعات موثر می افتد و موجب ارتقاء آن می شود، با میانگیری مشارکت بهینه نیز توقعات را اصلاح می یابد.

شکل گیری اولیه مشارکت توسط مشارکت اعضاء خانواده ارتقا می یابد، ارتقاء شکل گیری اولیه مشارکت از یک سو بر مشارکت بهینه تاثیر دارد و از سوی دیگر ارتقاء فرهنگ مشارکت را نیز به همراه دارد. به بیان دیگر شکل گیری اولیه مشارکت، علاوه بر آنکه مستقیماً موجب بهینه سازی مشارکت می شود، با میانگیری ارتقاء فرهنگ مشارکت بهبود این اثر صورت می پذیرد.

به طور کلی مشارکت بهینه به همراه اصلاح نقش مشارکت کنندگان، ارتقاء مراحل اجرایی مشارکت و شکل گیری منطقی مراحل اولیه مشارکت، موجب تعدیل توقعات می گردد. منظور از تعدیل توقعات از یک سو، ارتقاء تعاریف فضایی از طرف بهره برداران و همچنین توجه به نیازهای روانی، عاطفی آنان از طرف طراح می باشد.

بنابراین تعدیل توقعات موجب ارتقاء بهره وری طراحی گشته و می تواند اهداف کل مراحل پیشین مدل را در برگیرد. بدین طریق که، بویژه با شروع مناسب و پایدار، نقش پذیری قطب ها و شرکت فعالانه بهره برداران در مراحل اجرایی مشارکت، و نیز طی فرایند مرحله ای طراحی، اصلاح دیدگاه طراح و درک متقابل بین کارفرما و طراح، ضمن اینکه فرهنگ مشارکت (رفتار، نگرش، ترویج)، ارتقاء می یابد، ارتقا بهره وری طراحی نیز حاصل می گردد.



نمودار ۴- مدل روابط عوامل اصلی و نظری

پی نوشت ها:

۱ شکل گیری و پردازش موضوع مشارکت مردم و بازگشت به انسان شناسی واقعی دارای بستر و زمینه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده که می توان از آن جمله از انقلاب و جنبش های دهه ۱۹۶۰ آمریکا، جنگ دوم جهانی و آغاز خود باوری جدید در اروپا (نتگنس، ۱۹۹۲) و همچنین نهضت های داخلی و انقلاب سال ۱۳۵۷ نام برد.

۲ Participation

۳ Transitive

۴ Intransitive

۵ Moral

۶ Immoral

۷ Forced

۸ Free

۹ Manipulative

۱۰ Spontaneous

۱۱ Taylor, Mackenzie

۱۲ Non elite people

۱۳ Bottom up participation

۱۴ Borkey

- ۱۶ البته هر چند که طراحی کلیه پروژه‌ها نیازمند مشارکت فکری کارفرما و طراح بوده و استفاده از نظریات بهره‌بردار سرلوحه کار می‌باشد اما در طراحی مسکن به علت ویژگی‌هایی همچون:
- ۱- تنوع رفتار و نیاززو نیازهای افراد ساکن و تنوع فضایی.
 - ۲- نوع، کمیت و کیفیت استفاده از فضا
 - ۳- وابستگی عاطفی و احساسی حاصله بین فرد و محیط و همچنین تاثیرات متقابل آنها بر یکدیگر.
 - ۴- میزان سرمایه اختصاصاً یافته به تولید این محصول.
 - ۵- مکان شکل‌گیری ریشه‌ای‌ترین دانه‌ها و هسته‌های اجتماع (فرد و خانواده).
- نوع و حالت مشارکت دارای حساسیت و دقت عمل متفاوت بوده و در نهایت فضایی که خلق می‌شود نیز پربارتر از سایر کاربریهاست.
- ۱۷ Design for People
- ۱۸ Design with people
- ۱۹ به عقیده دیویس و و نیواستروم (۱۹۸۵) توفیق مشارکت منوط به وجود بعضی شرایط و حالات لازم است. پاره‌ای از این شرایط در شرکت کنندگان و برخی دیگر در محیط باید وجود داشته باشند. این شرایط عبارتند از: ۱) افراد فرصت و وقت شرکت در امور را داشته باشند، ۲) هزینه مشارکت نباید از منافع حاصله تجاوز نماید، ۳) افراد نسبت به مشارکت نظر موافق داشته باشند، ۴) افراد برای شرکت در امور توانایی داشته باشند، ۵) افراد برای برقراری روابط دو جانبه توانایی داشته باشند، ۶) مشارکت از نظر افراد تهدید آمیز نباشد. پیشنهاد نظریه رهبری وضعی (Hersy & Blonchiard, 1988) آن است که هر قدر بلوغ کاری و روانی فرد و یا گروه بالاتر باشد، احتمال اینکه شیوه مشارکت یک فن موثر مدیریت باشد، بیشتر است.
- ۲۰ گرایش به سمت روشهای طراحی منطقی‌تر و سیستمی از حدود دهه ۵۰ قرن بیستم آشکار گردید. در بسیاری از موارد توسعه‌های تکنیکی به ویژه در حوزه کامپیوتر این روند را تسریع بخشید. (این اعتقاد وجود دارد که پس از جنگهای جهانی و شروع دوران جنگ سرد که توأم با جنگ علمی میان کشورها بود، مدل‌های طراحی خطی و سیستمی مورد اقبال واقع گردید) این روش دو هدف عمده را جستجو می‌کرد: کاستن خطاهای طراحی و طراحی دوباره و فراهم آوردن امکان پدید آمدن طرح‌های خلاقانه و پیشرفته روش طراحی سیستمی به دنبال حل مغایرت‌های موجود میان تجزیه - تحلیل‌های منطقی و اندیشه خلاقانه است (cross, 1984, 10).

فهرست منابع:

- اسلامی، غلامرضا (۱۳۸۲)، الگوی فراموش شده - اصل مشارکت مردم در فرآیند طراحی و توسعه درون‌زا، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۸۰، ص ۴۴-۵۲.
- رهنما، سیروس (۱۳۷۹)، مشارکت شهروندی، دانشگاه علوم اجتماعی، تهران.
- رهنورد، فرج‌الله (۱۳۸۵)، دیدمان مشارکت، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- طوسی، محمد علی (۱۳۸۰)، مشارکت در مدیریت و مالکیت، سازمان مدیریت در برنامه‌ریزی کشور، تهران.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، پایان‌نامه: تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر در مشارکت اجتماعی، دانشگاه علوم اجتماعی، تهران.
- فرجام‌فر، جلال (۱۳۷۹)، پایان‌نامه: بررسی انگیزه‌های روانی - اجتماعی مشارکت دانشجویان ساکن تهران، دانشگاه علوم اجتماعی، تهران.
- کامل‌نیا، حامد (۷۸۳۱)، پایان‌نامه: معماری و الگو و راه‌های طراحی جمعی، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تهران.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۷)، روانشناسی شخصیت، چاپ چهارم، نشر ویرایش، تهران.
- یوسف زمانی، مهرداد (۱۳۸۸)، پایان‌نامه دکتری: بررسی و بازتعریف جایگاه مشارکت بهره‌بردار در فرآیند طراحی مسکن، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

Ackerman, James (1969), *Listening to Architectur*, Harvard Educational Review.

Alexander, C. (1977), *A pattern Language*, New york: Oxford University press.

Broom, J. (2005), *Mass Housing Cannot be Sustained*, Blundel P.

Carlo, G. (2003), *Architecture's Public*, Blundel P.

Devido, Alfredo (2002), *Design*, Architectural Press, Boston.

Hamdi, N & Goethert, R. (1997), *Houseing Without Houses: Participation ...*, New york, Cincinnati.

Hersey, P & Blonchiard, K. (1988), *Management of Organizational Behaviour: Utilizing Human Resources*, Engle wood cliffs, New Jersey.

Jones, J. (1970), *Design Methods*, London, John Wilay & Sons.

Lang, Jon (2003), *Creating Architectural Theory*, Architectural Press, Boston.

Lawson, Brayan (1980), *How Designers Think*, London, the Architectural Press Ltd.

Mclegon, N. (1998), *The Age of Participation*, Berrett-Koehler Publishers.

Salama, A. (1996), Environmental Evaluation, *journal of Architectural Research*, Alazhar University.

Sannoff, Henry (2000), *Community Partici Patationetnodsin Designand Planning*, John wiley, New York

Till, J. (2005), *Architecture and Participation*, Spon Press, London.